

تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۲۲	تاریخ	۱۴۰۴/۰۸/۰۳
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	حدود حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	مبحث سوم: اخبار از موضوعات				
عنوان ۴	بررسی دلیل اول: سیره				
عنوان ۵	استدلال به روایات برای حجیت خبر در موضوعات				
عنوان ۶	طریق اول: تمسک به روایات حجیت خبر در احکام				
عنوان ۷	تقریب اول، تقریب شهید صدر رحمته الله تقریب دوم، تقریب آیت الله حکیم رحمته الله				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

این درس به بررسی استدلال به «روایات» برای اثبات حجیت خبر واحد ثقه در «موضوعات» اختصاص داشت. ابتدا مرور شد که دلیل «سیره»، علی رغم عدم وجود رادع معتبر، به دلیل عدم احراز اصل وجود سیره در «موضوعات مهمه» و «خصوصیات»، نمی تواند حجیت خبر در تمام موضوعات را اثبات کند. سپس، بیان شد که استدلال به روایات از دو طریق مطرح شد: طریق اول: تمسک به روایات حجیت خبر در احکام است. طریق دوم: تمسک به روایات وارد شده در شبهات موضوعیه.

دو تقریب برای طریق اول بیان گردید:

تقریب اول (شهید صدر): این تقریب بیان می دارد که روایات حجیت خبر در احکام، در واقع حجیت «نقل قول امام» یا «ظهور کلام امام» را ثابت می کنند که خود، نوعی «اخبار از موضوع» است؛ موضوعی که طریق به حکم است. لذا این روایات، مستقیماً حجیت خبر در موضوع را نیز اثبات می نمایند. اشکال وارد بر این تقریب - که خود شهید صدر نیز مطرح کرده اند - این است که حجیت اخبار از موضوع «بما هو طریق الی الحكم» لزوماً به معنای حجیت اخبار از «موضوع محض» نیست و ممکن است ملاک حجیت، همان جنبه طریقت به حکم باشد.

تقریب دوم (آیت الله حکیم): این تقریب بیان می دارد که اخبار از «موضوعی که موضوع حکم شرعی است، مانند اخبار از اجتهاد مجتهد، دو دلالت دارد: دلالت مطابقی بر خود موضوع، و دلالت التزامی بر حکم مترتب بر آن موضوع؛ مانند جواز تقلید. ادله حجیت خبر در احکام، همان طور که شامل حکم مدلول مطابقی می شوند، شامل حکم مدلول التزامی نیز می گردند. بنابراین، خبر واحد در موضوعات احکام شرعیه حجت است. تفاوت کلیدی این تقریب با تقریب شهید صدر در تکیه بر «دلالت التزامی» به جای «طریقیت» است.

روایت آغازین

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

«مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةُ»؛

هیچ بدنی از انجام کاری که عزم و نیت بر آن محکم است، ناتوان نمی ماند.

این قاعده بسیار مهمی است که وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام مثال بارز صدق آن است. در ماجرای کندنِ درب خیبر نیز مضامینی دارند که به همین مطلب اشاره دارد؛ که حضرت فرمودند من با نیروی جسمانی این کار را نکردم، بلکه چون خدای متعال یارم بود، با نیروی الهی به این کار دست زدم.

مؤمنین نیز اگر کاری را برای خدا و به دستور او انجام دهند و بر آن عزم قوی داشته باشند، حتماً موفق خواهند شد. این یک اصل بسیار مهمی است، منتها مشروط به دو شرط است: یکی اینکه به انگیزه امتثال امر خدا کار کنند؛ و دیگر، عزم قوی. امید است خداوند به ما توفیق عمل به این حالت را عنایت فرماید که مبتنی بر دو عنصر اصلی است: یقین به امر خدا و دیگری حرکت به سوی عمل با انگیزه امتثال امر الهی.

مرور و جمع بندی نهایی بحث سیره در موضوعات

بحث در حجیت خبر ثقه در موضوعات به اینجا رسید که گفته شد ادله حجیت خبر، منحصر در دو نوع دلیل است: یکی سیره و دیگری روایات و از دلایل دیگری مثل اجماع و عقل، نمی توان استدلال محکمی برای حجیت خبر واحد در احکام بیان کرد؛ تا چه رسد به موضوعات. لذا باید بررسی شود که آیا این دو دلیل، که حجیت خبر در احکام را اثبات می کنند، می توانند حجیت خبر ثقه در موضوعات را نیز اثبات نمایند یا خیر.

به دلیل «سیره» پرداخته شد. حاصل بحث این شد که سیره بر حجیت خبر در موضوعات، اجمالاً قائم است و رادعی نیز برای آن وجود ندارد. رادعی که مطرح شد -چه رادع عام و چه رادع خاص- بیان گردید که این روایات رادع نیستند؛ یا اگر هم باشند، سنداً ثابت نیستند. خلاصه آنکه، دلیل رادعی که بتوان گفت حجت است، به دست نیامد. احتمال ردع نیز گفته شد که برای ردع از چنین سیره راسخه و شایعه ای کافی نیست.

منتها، اشکالی که بر استدلال به سیره بیان کردیم، این بود که اصل وجود چنین سیره‌ای در مطلق موضوعات، محرز نیست. لاقلاً در «موضوعات مهمه» و در «موارد خصومات»، چنین سیره‌ای ثابت نیست. این، نتیجه نهایی بحث از سیره بود.

استدلال به روایات برای حجیت خبر در موضوعات

بحث امروز در روایاتی است که برای حجیت خبر در احکام، به آنها استدلال شده است؛ باید ببینیم آیا این روایات بر حجیت خبر ثقه در موضوعات هم دلالت می‌کنند یا نه.

به دو طریق به روایات برای اثبات حجیت خبر در موضوعات استدلال شده است:
طریق اول: تمسک به همان روایاتی که بر حجیت خبر در احکام دلالت دارند. گفته می‌شود همان روایات، بر حجیت خبر در موضوعات نیز دلالت می‌نمایند.

طریق دوم: تمسک به روایاتی که در مورد «شبهات موضوعیه» وارد شده است. ممکن است بتوان به این روایات برای اثبات حجیت خبر در موضوع استدلال کرد.

ابتدا به استدلال از طریق اول می‌پردازیم؛ یعنی استدلال به همان اخباری که بر حجیت خبر ثقه در احکام دلالت دارند.

طریق اول: تمسک به روایات حجیت خبر در احکام

استدلال به این روایات نیز چند تقریب دارد که اصولیون با چند تقریب، برای اثبات حجیت خبر در موضوع به آنها استدلال کرده‌اند.

تقریب اول، تقریب شهید صدر رحمته الله

تقریب اول، تقریبی است که استاد شهید ما، مرحوم آقای صدر رحمته الله، آن را بیان می‌کنند. تقریب ایشان این است که اساساً روایاتی که در اثبات حجیت خبر در احکام وارد شده‌اند، خود اینها مستقیماً در اثبات «موضوع» وارد شده‌اند.

همان اخباری که برای اثبات حجیت خبر در احکام به آنها استدلال کردیم - مثلاً روایاتی که می‌فرماید به خبر محمد بن مسلم، زرارہ یا ابان بن تغلب عمل کنید و امثال اینها - در اثبات موضوع وارد شده‌اند. مگر زرارہ یا محمد بن مسلم یا سایر روایات، مستقیماً حکم کلی الهی را برای ما نقل می‌کنند؟ آنها چه چیزی نقل می‌کنند؟ می‌گویند: «قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام...».

ایشان می‌فرمایند - البته شاید بتوان تعبیر دقیق‌تری به کار برد که در ادامه بیان می‌کنیم - که این نقل قول، در حقیقت، نقل

«ظهور کلام» امام است. زرارہ، «ظهور کلام امام در حکم» را برای ما بیان می‌کند. وقتی گفته می‌شود حضرت امام صادق عليه السلام

حکم به نجاست، وجوب یا حرمت فرمودند، یعنی «ظهور کلام» ایشان در حرمت، وجوب، حلیت یا هر حکم دیگری بوده است. راوی، ظهور کلام را نقل می‌کند.

آنچه مستقیماً به وسیله ثقه در احکام برای ما نقل می‌شود، «ظهور کلام امام» است؛ و «ظهور کلام امام»، خود، یک «موضوع

خارجی» است. البته این موضوع (ظهور کلام امام)، «طریق» به حکم شرعی است؛ ولی آنچه به طور مستقیم به وسیله ثقه نقل

می‌شود و اخبار دال بر حجیت خبر ثقه نیز در همین مورد وارد شده، همان «نقل ظهور کلام امام» است.

بنابراین، این روایات دال بر حجیت خبر، نمی‌توانند شامل حجیت خبر در موضوع نباشند. اگر بر حجیت خبر در «احکام» دلالت دارند که دارند پس حتماً بر حجیت خبر در نقل «موضوع» نیز دلالت دارند؛ زیرا اصولاً احکام صادر از سوی ائمه اطهار علیهم‌السلام به وسیله «ظهورات» برای ما نقل شده‌اند و این ظهورات نیز از مقوله «موضوعات» هستند. خلاصه آنکه، روایات داله بر حجیت خبر در احکام، بر حجیت خبر در موضوعات نیز دلالت دارند؛ زیرا این احکام، از طریق نقل «موضوع» (ظهور کلام) برای ما منتقل شده‌اند و معصوم فرموده است این‌گونه خبرها حجت است؛ پس خبر ثقه از موضوع، حجت است. این، تقریبی است که آقای صدر بیان می‌کنند.^۱

تعلیقه بر بیان شهید صدر رحمته الله

البته در اینجا یک تعلیقه‌ای بر بیان شهید صدر رحمته الله می‌توان افزود و آن اینکه مشخص نیست چرا ایشان تعبیر به «ظهور» می‌کنند. اگر ایشان می‌فرمود که آنچه نقل می‌شود، «کلام امام» است؛ یعنی زراره و محمد بن مسلم، «کلام امام» را برای ما نقل می‌کنند؛ شاید دقیق‌تر بود. البته کلام امام به وسیله ظهورش، طریق است - یا به تعبیر دقیق‌تر می‌توان گفت، ظهور، حیث تعلیلیه کاشفیت کلام از حکم شرعی است - اما آنچه مستقیماً به وسیله راوی نقل می‌شود، خود «قال» (گفتار امام) است: «قَالَ»، «سَمِعْتُهُ يَقُولُ» و امثال آن. نقل «قَالَ»، «سَمِعْتُهُ يَقُولُ» نیز، نقل «موضوع» است و استدلال شهید صدر به هم نمی‌خورد؛ این تعلیقه، صرفاً در رابطه با تعبیر است. اگر بخواهیم دقیق‌تر سخن بگوییم، بهتر است چنین بیان شود: اخبار واحدی که در حجیت خبر ثقه در احکام وارد شده‌اند، همگی یا اکثرشان در مقام «نقل قول امام» و «نقل کلام امام» هستند؛ و نقل کلام امام، «نقل موضوع» است. اگرچه این موضوع، طریق به سوی حکم شرعی می‌باشد؛ اما به هر حال، مستقیماً نقل موضوع صورت گرفته است. این، استدلال یا تقریبی است که استاد شهید بیان می‌کنند.

اشکال بر تقریب اول توسط شهید صدر رحمته الله

منتها ایشان بر این تقریب، اشکال گرفته می‌گیرند. حاصل این تقریب به این بازمی‌گردد که فرقی میان «نقل مستقیم حکم شرعی» و «نقل حکم شرعی از طریق نقل ظهور کلام» وجود ندارد؛ یعنی نقل ظهور، نقل موضوع است. این مانند آن است که خبر ثقه‌ای بیاید و از یک موضوع خارجی حکایت کند؛ مثلاً بگوید: «این آب، نجس است» یا «این مال، ملک زید است». همان‌طور که این، خبر از موضوع است، خبر زراره از کلام امام نیز، خبر از موضوع است. پس اگر اخبار زراره از کلام امام - که خبر ثقه‌ای است - حجت باشد، اخبار ثقه از نجاست یک شیء، یا ملکیت شیء، یا حریت فلان شخص، یا رقیبت او، یا زوجیت او - که همگی اخبار از موضوع هستند - نیز باید حجت باشد. این، محتوای استدلال است.

ایشان بیان می‌دارند که این استدلال مخدوش است؛ زیرا میان اینکه مخبر ثقه بگوید: «هذا نجس» - یعنی از نجاست یا طهارت شیء، و خلاصه: از «موضوع» خبر دهد - و میان آن اخبار از موضوعی که «حکم امام» را نقل می‌کند؛ یعنی آن اخبار

۱. «الأول: أن يدعى رجوع الشبهة الحكمية إلى الشبهة الموضوعية في الحقيقة، فيكون دليل الحجية في الأولى دليلاً عليها في الثانية، فإن زراراً - مثلاً - في الشبهة الحكمية لا يخبر عن الحكم الكلي الإلهي بوجود السورة ابتداءً، بل عن ظهور كلام الإمام عليه السلام الذي هو مصداق لكبرى حجة الظهور شرعاً، فيكون إخباراً عن الموضوع في الحقيقة»؛ [موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر؛ ج ۱۰ (بحوث في شرح العروة الوثقى - جزء الثاني)، ص ۹۷].

از موضوعی که حاکی از حکم کلی شرعی است، فرق وجود دارد. چون میان آنها فرق است، اگر روایات دال بر حجیت اخبار ثقه از موضوع حاکی از حکم شرعی، معتبر شناخته شد و حجیت خبر ثقه در این گونه موارد اثبات گردید، این امر اثبات نمی کند که پس خبر ثقه حاکی از «موضوع محض» - مانند نجاست، طهارت، مالکیت زید، موت یا حیات او - نیز حجت باشد. زیرا اخبار از موضوعاتی مانند «ظهور کلام امام»، دو حیثیت دارد:

۱. حیثیت اخبار از موضوع؛ یعنی اخبار از ظهور کلام امام - یا به تعبیر دقیق تری که ما ارائه کردیم، اخبار از «کلام امام» یا «قول امام» - از این جهت، این خبرها مانند خبر محمد بن مسلم یا زراره که دلیل حجیت در مورد آنها وارد شده، با اخبار از یک موضوع خارجی محض، در اینکه اخبار از موضوع هستند، شریک و یکسان اند.
۲. حیثیت کاشفیت از حکم: حیثیت دیگر این اخبار آن است که این موضوعات - مانند ظهور کلام یا قول امام، «کاشف از حکم شرعی» هستند.

پرسشگر: ...

استاد: یعنی این موضوعی است که موضوع کاشف از حکم است. نه موضوع به ما هو موضوع. مایک وقت از حجیت خبر از موضوع به ما هو موضوع بحث می کنیم و یک وقت از موضوعی که کاشف از حکم است بحث می کنیم و این دو متفاوت است. بحث ما در این است که اگر مخبر ثقه از موضوعی حکایت کرد - که البته این موضوع ممکن است موضوع حکم شرعی هم باشد - اما از موضوع دارد حکایت می کند. حاکی، حاکی از موضوع است. اینجا است که بحث می کنیم که آیا خبر ثقه حاکی از موضوع به ما هو موضوع حجت است یا نه.

بر این اساس، اشکال این است که آن روایات دال بر حجیت خبر واحد در احکام، در مورد خبرهایی وارد شده اند که «نقل از موضوع کاشف از حکم امام» هستند. این احتمال وجود که به این اعتبار (کاشفیت از حکم)، حجت شناخته شده اند. همین که این احتمال وجود داشته باشد که حجیت آن اخبار دال بر حجیت، این جهت باشد که نقل موضوع کاشف از حکم هستند، دیگر نمی توان حکم را تعمیم داد؛ زیرا هر چند نقل موضوع می کنند، اما نقل موضوع کاشف از حکم می کنند. به عبارت دیگر، نقل راوی از موضوع یعنی قول امام، طریقی به سوی نقل حکم است؛ چون چنین است، خبر آنها حجت شده است. اما اگر نقلی از موضوع باشد - یعنی حکایتی از موضوع صورت گیرد و خبر ثقه ای از موضوعی حکایت کند، مثلاً بگوید «این خانه ملک زید است» که موضوعی محض است - نمی توان گفت آن اخبار دال بر حجیت، بر حجیت خبر در این گونه موضوعات نیز دلالت دارند. زیرا ممکن است اخبار از این گونه موضوعات (اخبار از موضوع بما هو موضوع) حجت نباشند، اما اخبار از موضوع بما هو طریق الی حکم الامام، حجت باشد. پس نمی توان به آن اخبار برای اثبات حجیت خبر در موضوعات محض استدلال کرد.

این، اشکالی است که خود آقای صدر رحمته الله علیه بر این تقریب وارد می کنند.^۱

۱. «والجواب على ذلك: أنَّ فرقاً يَظَلُّ ثابتاً بين خبر زرارة وإخبار العادل عن نجاسة الثوب رغم هذا الإرجاع. وهو: أنَّ خبر زرارة فيه حيثيتان: إحداهما: كونه إخباراً عن الموضوع لحجية الظهور. والأخرى: كونه كاشفاً - ولو بتوسط كشفه عن كلام المعصوم - عن الحكم الكلي بوجوب السورة. وإخبار العادل بنجاسة الثوب يشترك مع خبر زرارة في الحيثية الأولى دون الثانية. فلا يمكن التعدي»؛ [موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر؛ ج ۱۰ (بحوث في شرح العروة الوثقى - جزء الثاني)، ص ۹۷].

پرسشگر:....

استاد: نه اینکه می پذیریم یا نمی پذیریم؛ بلکه می گوید دو نوع موضوع وجود دارد که حجیت نقل یکی، ملازمه ای با حجیت نقل دیگری ندارد. یک نوع موضوع، موضوعی است که مطلوبیت ذاتی آن، به لحاظ کاشفیتش از حکم شرعی است. ما کاری با خود قول زراره یا حتی قول امام صادق بما هو قول نداریم؛ بلکه قول امام صادق علیه السلام بما هو حاکی عن الحكم الشرعی (از آن جهت که حاکی از حکم شرعی است)، برای ما اهمیت دارد. مطلوب ما این است. حال، اگر روایتی آمد و گفت: «اخبار زراره از قول امام صادق، حجت است» - یعنی از این قوی که طریق به سوی حکم کلی است - این معنایش آن نیست که پس بنابراین، اخبار زراره از یک «موضوع محض» (موضوعی که طریق به سوی حکم نیست، بما هو موضوع) نیز حجت باشد. شاید در آنجا حجیت باشد و در اینجا نباشد. اشکال همین است.

این تقریب اول در استدلال به همان روایات وارد در باب حجیت خبر در احکام، برای اثبات حجیت خبر در موضوعات بود. گفته شد که این تقریب، اشکال دارد. اشکالی که آقای صدر رحمته الله در این حد، به نظر ما وارد است.

بیانی که در تقریب اول ارائه شد، توضیح تقریب آقای صدر از منظر ما بود؛ شاید خود عبارت مرحوم آقای صدر، صراحت در این نوع بیان نداشته باشد. ما برای روشن شدن مطلب، این نوع بیان از تقریب آقای صدر را ارائه کردیم، زیرا به نظر ما، این تقریب به مراد ایشان نزدیک تر است.

یک تقریب دیگری وجود دارد. این تقریب دوم، تقریبی است که مرحوم آقای حکیم رحمته الله آن را نقل می کنند؛ البته ایشان نه در بحث حجیت خبر در موضوع، بلکه در بحث «حجیت اخبار واحد ثقه از اجتهاد مجتهد» یعنی در مبحث اجتهاد و تقلید این تقریب را بیان می نمایند.

آقای صدر، پس از بیان تقریب خودشان، می گویند این همان چیزی است که آقای حکیم فرموده اند. اما اینکه ما گفتیم «بیانی که از تقریب شهید صدر مطرح می کنیم، بیان ماست»، به خاطر این بود که بگوییم: خیر؛ این بیان، با بیانی که آقای حکیم نقل می کنند، دو بیان و دو تقریب هستند، نه یکی. به همین جهت بیان کردیم که از مضمون کلام آقای صدر برمی آید که مقصود ایشان چنین چیزی است: یعنی «نقل ظهور»، نقل حکم است، چون نقل «ما هو طریقٌ إلى الحكم» است؛ برخلاف نقل موضوعی که طریق به سوی حکم نیست. ما این تقریب را مبتنی بر «نکته طریقت و کاشفیت» بیان کردیم. یعنی تقریب مبتنی بر فرق میان «نقل ثقه از موضوع بما هو موضوع» و «نقل ثقه از موضوع بما هو طریق الی الحكم» است. روح تقریب آقای صدر به این تفکیک بازمی گردد و لذا با بیان آقای حکیم متفاوت خواهد شد.

تقریب دوم، تقریب آیت الله حکیم رحمته الله

تقریب دوم، تقریب آیت الله حکیم رحمته الله است. مرحوم آقای حکیم این تقریب را در بحث «نقل ثقه از اجتهاد مجتهد» مطرح می کنند. در آنجا گفته می شود چون این نقل، اخبار از موضوع است، پس ادله حجیت خبر در احکام، شامل چنین خبری نمی شود؛ زیرا ادله حجیت خبر، در اخبار از حکم وارد شده اند، نه اخبار از موضوع.

آقای حکیم در ردّ این شبهه بیان می دارند که خیر؛ اخبار از این گونه موضوعات - یعنی موضوعاتی که موضوع احکام شرعی هستند - در حقیقت، دو اخبار است: یکی اخبار از خود موضوع، به «دالت مطابقیه» و دیگری اینکه همین خبر، اخبار از «حکم» مترتب بر آن موضوع نیز هست، به «دالت التزامیه». یعنی وقتی مخبر ثقه می گوید: «فلان شخص، مجتهد

است»، او دو خبر می دهد: یکی اینکه «این شخص مجتهد است» و به تبع آن، خبر دوم اینکه «پس رجوع به او در تعلم احکام شرعیه جایز است» یا «تقلید از او جایز است»؛ زیرا موضوعِ جواز رجوع در تقلید، «مجتهد بودن» است. این خبر، از موضوعی خبر می دهد که آن موضوع، خود، موضوعِ یک حکم شرعی است. پس این خبر، هم از «ذات الموضوع» به دلالت مطابقیه خبر می دهد و هم از «حکم مترتب بر این موضوع» به دلالت التزامیه اخبار می کند. بنابراین، اخباری که درباره حجیت خبر ثقه از «حکم» وارد شده اند، همان طور که اخبار از حکم به «دلالت مطابقیه» را شامل می شوند، اخبار از حکم به «دلالت التزامیه» را نیز شامل می گردند.

ایشان این مطلب را در مورد مثال «اخبار ثقه از اجتهاد مجتهد» بیان می کنند؛ اما این بیان به گونه ای است که در کلی موضوعات قابل تعمیم است. آن وثت تقریب استدلال بر اساس این بیان چنین می شود: خبر ثقه از موضوعی که موضوع حکم شرعی است، چون «اخبار از حکم» به دلالت التزامیه نیز محسوب می شود، پس مشمول روایاتی می شود که دلالت بر حجیت خبر ثقه از احکام دارند؛ زیرا اخبار ثقه از احکام، می تواند هم به مطابقه باشد و هم به التزام. پس اگر ادله ای وجود دارد که بر حجیت خبر ثقه در نقل حکم دلالت می کنند، شامل نقل حکم به «دلالت التزامیه» نیز می شوند.

این، تقریبی است که مرحوم آقای حکیم بیان می کنند.^۱

باید توجه داشت که این تقریب با تقریبی که پیش تر از آقای صدر نقل شد، دو تقریب متفاوت است؛ گرچه آقای صدر پس از نقل تقریب خودشان، می فرمایند این همان چیزی است که مرحوم آقای حکیم در مستمسک به آن تمسک کرده اند. اما به نظر ما آنچه آقای حکیم به آن تمسک کرده اند با بیانی که خود آقای صدر نقل می کنند، دو چیز است، نه یکی.

از بیان آقای صدر این طور فهمیده می شود که استدلال یا تقریب ایشان مبتنی بر این است که چون اخبار از «ظهور»، اخبار از «مَا هُوَ طَرِيقٌ إِلَى الْحُكْمِ» (چیزی که راهی به سوی حکم است) می باشد - یعنی یک اخبارِ طریقی از حکم است - پس ادله حجیت خبر در احکام، شامل این نوع اخبار نیز می شود.

اما سخن آقای حکیم، بحثِ «طریقیت» نیست، بلکه بحثِ «مدلول التزامی» است. این دو، متفاوت هستند. ایشان می گویند اخبار از موضوع حکم، «اخبار از حکم» است به «دلالت التزامیه»؛ نه اینکه اخبار از موضوعی است که «طریق به سوی حکم» است و لذا به لحاظ طریقیت، اخبار از حکم محسوب شود. اینها دو تقریب متفاوت هستند.

ادامه بحث را ان شاء الله بعداً پی خواهیم گرفت.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرین

۱. «يعرف اجتهاد المجتهد بالعلم الوجدي ... هذا وربما يقال بثبوت خبر الثقة، لعموم ما دل على حجتيه في الأحكام الكلية، إذ المراد منه ما يؤدي إلى الحكم الكلي، سواء كان بمدلوله المطابق أم الالتزامي، والمقام من الثاني، فإن مدلول الخبر المطابق هو وجود الاجتهاد، وهو من هذه الجهة يكون إخباراً عن الموضوع، لكن مدلوله الالتزامي هو ثبوت الحكم الواقعي الكلي الذي يؤدي إليه نظر المجتهد»؛ [مستمسک العروة الوثقى؛ ج ۱، ص ۳۸].